فصل دوم: مَثَل ظلمات

- «فی بیوت اذن الله»
- مَثَل نور؛ مَثَل ظلمت

«فی بیوت اذن الله»

اصلاً مقصود آیۀ شریفه در اینجا بیان یک چیزهایی است که حتماً باید مجموعۀ اموری باشد، ی
مقصود ِتأویلی وچه مقصود ِجری، که این ها را عرض کردم. حالا آیه ای که دنبال ِآیه است :

> **فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ * رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ[1]**

«بیوت» در روایات عامه

« **فی بیوتٍ أذنَ اللهُ أن تُرفَعَ**» این مَثَلی که خدای متعال فرموده در خانه هایی است که : «**أن تُرفَعَ وَ یُذکَرَ فیها اسمُهُ یُسبِّحُ له فیها بِالغُدُوِّ وَ الآصال رِجالٌ لاتُلهیهِم تجارةٌ وَ لا بَیعٌ عَن ذِکرِاللهِ**»

در کتاب «الدر المنثور» سُیوطی که برای أهل سنّت است کتاب معتبر و معروفی است، خودشان نقل کرده اند

> **وأخرج ابن مردويه عن أنس بن مالك وبريدة قال: قرأ رسول الله صلى الله عليه وسلم هذه الآية {في بيوت أذن الله أن ترفع} فقام إليه رجل فقال: أي بيوت هذه يا رسول الله قال: بيوت الأنبياء فقام إليه أبو بكر فقال: يا رسول الله هذا البيت منها البيت علي وفاطمة قال: نعم من أفاضلها[2]**

که ابوبکر اشاره کرد «**إلی بَیتِ عَلیٍ وَ فاطِمَةَ – علیهماالسلام-** » و عرض کرد: « **یا رسول الله؛ أهذا البیت منهم؟**» آیا این خانه از آن خانه هاست؟ چرا این سؤال را کرد؟ چون قبلش پیامبر فرمودند: «**تلک بیوت الأنبیاء[3]**»،

این خیلی مهمّ است در تفسیر آن هاست، حضرت فرمودند: این آیه «**فی بیوتٍ..**» بیوت أنبیاست. ابوبکر اشاره کرد به بیت حضرت صدیقه - سلام الله علیها- گفت: أهذا البیت منها؟ خیلی عجیب است یعنی این بیت از بیوت نبوّت است؟

درست کأنّه این حدیث، مطابق حدیث ِمنزلت است که حضرت فرمودند: «**أما تَرضی أن تَکونَ منّی بمنزلةِ هارونَ من موسی[4]؟**» یا علی نمی خواهی منزلت تو منزلت هارون نسبت به موسی

باشد؟ هارون که پیامبر بود. حضرت نفرمودند: «**إلاّ أنّکَ لَستَ بنَبیٍّ**»، بلکه نقل صحیح این است : «**إلاّ أنّهُ لا نَبیَّ بَعدی**»، ای علی چه کنم که بعد از من دیگر نبوّت نیست نه این که تو نبیّ نیستی، خیلی این دو عبارت فرق می کند و لذا شیعه می گویند: مقام أئمه ما از انبیا بالاتر است. چون نبوّت، ختم شده بعد از من نبیّ نیست امّا تو چون هارونی،

بیت علی و فاطمه؛ من افاضلها

لذا وقتی حضرت فرمودند:« **تلکَ بُیُوتُ الأنبیاء**»، ابوبکر گفت: أهذا البَیت منها؟ حضرت فرمودند: «نَعَم من أعالیها»

این بیت از بیوت ِبالا بالای این آیه شریفه است

---

[1] سوره النور، آیه ۳۶-۳۷

[2] کتاب الدر المنثور في التفسير بالمأثور، ج ۶، ص ۲۰۳

[3] [۱۹۷۰] أخبرنا ابن فنجويه قال: حدثنا أبو زرعة أحمد بن الحسين بن علي الرازي ، قال: حدثنا أبو العباس أحمد بن سعيد الهمداني بالكوفة قال: حدثنا المنذر بن محمد القابوسي قال: حدثني الحسين بن سعيد قال: حدثني أبي عن أبان بن تغلب عن نفيع بن الحارث عن أنس وعن بريدة رضي الله عنهما قال : قرأ رسول الله - صلى الله عليه وسلم - هذه الآية: {في بيوت أذن الله أن ترفع ويذكر فيها اسمه} إلى قوله {والأبصار} فقام رجل فقال: أي بيوت هذه يا رسول الله؟ قال: "بيوت الأنبياء". قال: فقام إليه أبو بكر - رضي الله عنه - فقال: يا رسول الله هذا البيت منها - لبيت علي وفاطمة؟ قال: "نعم من أفاضلها" (کتاب تفسير الثعلبي الكشف والبيان عن تفسير القرآن ط دار التفسير، ج ۱۹، ص ۲۷۳-۲۷۴)

[4] ۳۷۰٦ - حدثني محمد بن بشار: حدثنا غندر: حدثنا شعبة، عن سعد قال: سمعت إبراهيم بن سعد، عن أبيه قال: «قال النبي صلى الله عليه وسلم: لعلي: أما ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى».(کتاب صحيح البخاري ط السلطانية ، ج ۵، ص ۱۹)

عن سعد بن أبي وقاص. قال:خلف رسول الله صلى الله عليه وسلم علي بن أبي طالب، في غزوة تبوك. فقال: يا رسول الله! تخلفني في النساء والصبيان؟ فقال "أما ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى؟ غير أنه لا نبي بعدي".(کتاب صحيح مسلم ت عبد الباقي ،ج ۴، ص ۱۸۷۰)

مَثَل نور؛ مَثَل ظلمت

در ادامه مَثَل نور، خدای متعال مَثَل ظلمت می زند، دنباله همین آیه است:

> وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ ۗ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ* أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا ۗ وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ[1]
>
> « الذینَ کَفَروا أعمالَهُم کَسَرابٍ بِقیعَةٍ یَحسَبُهُ الظَمآنُ ماءً»

خدای متعال دو مثال می زند می فرماید: این کسانی که راه انبیاء را نرفتند از انبیاء فاصله گرفتند، این کوچه و جاده را کج کردند اعمالی که انجام می دهند مثل ِسراب می ماند سراب چه جوری است؟

در بیابان از دور می بینید که آب دارد موج می زند وقتی به آن می رسی می بینی پوچ است، از دور یک نمایی دارد «**حتّی إذا جاءَهُ لم یَجِدهُ شَیئاً وَوَجَدَ اللّهَ عِندَهُ فَوَفّاهُ حِسابَهُ**» این مثال اوّل است که بحث ما نیست. مثال دوّم که مربوط به چیزی است که می خواهم عرض کنم: « **أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ**» خیلی عجیب است یک مثال دیگر در مقابل مَثَل نور، مَثَل اینهایی که راه انبیاء نرفتند مَثَل ظلمات است،

عین همان سؤالی که در آن آیه شریفه عرض کردم، اینجا هم هست که می شد بفرماید: آن کفار مَثَلشان مَثَل لیل ِمُظلِم است، شب ِبسیار تاریک، ولی خدا می فرماید: نه، من مقصودی دارم از این مَثَل، مقصود ِمن از این مَثَل باید چند چیز باشد: « **أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ**» یک اقیانوس در نظر بگیرید خودش تاریک « **يَغْشَاهُ مَوْجٌ**» روی آن موجی می آید و بر تاریکی درون آن می افزاید« **مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ**» دوباره موج دیگری می آید تاریکی را اضافه می کند «**مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ**» تازه وقتی از این موج بالا بروید خورشید نیست بلکه ابر غلیظی گرفته «**ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ**» ظلمت ِروی ظلمت.

ظلمت های به هم بافته

آیا مثال زدن به شب تاریک بس نبود؟ نه، مقصود خدای متعال در تأویل این آیه شریفه که اهل البیت - علیهم السلام - فرموده اند، مقصود ظلمت های به هم بافته است؛ چندچیز دست به دست هم می دهد این ها را درست می کند، لذا حضرت فرمودند: هر کدام از کلمات ِاین آیه برای مراتبی است که حقّ ِهدایت را، حقّ ِمام اهل بیت را که خدای متعال، ما را مَثَل خودش قرار داده اینها غصب کردند، در روایت تک تک اینها را امام منطبق کرده اند بر غاصبین، ظلمت پشت ظلمت.

بیست و پنج سال خون دل خوردن شوخی است؟ آیات شریفه طوری حرف می زند که وقتی می خواهد در یک مَثَل، ظلمات را توضیح بدهد یک ظلمت نمی گوید،

«لم یکد یراها» ؛ «یکاد زیتها یضیء»

می گوید: چند تا دست به دست هم می دهند ظلمات درست می کنند، آن وقت است که می شود یک تاریکی که «**إِذا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَراها**» می رسد به جایی که اگر دستش را بیاورد جلوی صورتش، دست خودش را هم نمی بیند.

در آیه نور فرمود «**يَكادُ زَيْتُها يُضيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ**» او اینجوری نور می دهد اینجا هم فرمود:« **إِذا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَراها**» دوتا «**یکاد**» فرموده، ببینید چقدر تفاوت است؟

«و القمر اذا تلاها»

چه شد اینجا عدّه ای با هم مَثَل نور الهی را محقّق کردند، آنجا هم عدّه ای با هم مَثَل ظلمات را فراهم کردند. همیشه این سؤال در ذهن من می آمد که در سوره مبارکه شمس فرمود:**وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا**[2]» می فرماید: قسم به خورشید و تابندگی اش و قسم به ماه وقتی پشت سر خورشید می آید، آیا همیشه ماه پشت سر شمس می آید؟ چقدر می شود که اوّل ماه طلوع می کند بعد خورشید می آید، چرا آیه می فرماید: «**وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا**»؟ مانعی ندارد خیلی وقت ها ماه بعد از خورشید می آید، ظاهر آیه شریفه مشکلی ندارد، امّا قرآن کریم طوری حرف می زند می گوید: به من د بدهید می خواهم چیزی دیگری هم به شما بگویم؛ چه کسی آن چیزی را مبیّن می کند؟ امام معصوم.

اگر امام نفرمایند که ما نمی فهمیم چه می خواهند بگویند. امام فرمودند: باطن این آیه این است که خدای متعال می فرماید: پیامبر من، شمس است «**وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا**»، پیامبر من می آید با چه خون دلی، بیست و سه سال اسلام نشر پیدا می کند «**ضُحَاهَا**»، بعد از حضرتش وصیّ و خلیفه او بلافصل «**إذا تلاها**»، فرمودند:

> **قال: أخبرني أبي عن سليمان الديلمي عن أبي بصير عن أبي عبد الله ع قال سألته عن قول الله عز و جل و الشمس و ضحاها، قال: الشمس رسول الله ص أوضح الله به للناس دينهم قلت: و القمر إذا تلاها قال ذلك أمير المؤمنين ع قلت: و الليل إذا يغشاها قال: ذلك أئمة الجور الذين استبدوا للأمر- دون آل رسول الله ص و جلسوا مجلسا كان آل رسول الله ص أولى به منهم، فغشوا دين رسول الله ص بالظلم و الجور- و هو قوله: و الليل إذا يغشاها، قال: يغشى ظلمهم ضوء النهار، قلت: و النهار إذا جلاها قال: ذلك الإمام من ذرية فاطمة ع يسأل عن دين رسول الله فيجلي لمن يسأله، فحكى الله قوله: و النهار إذا جلاها[3]**

«**الشّمس رسول اللّه، والقَمَر امیرالمؤمنین**» خب حالا قرار گرفتیم، معلوم است که «**والقَمَر إذا تَلیها**» ماه پشت خورشید می آید. شاهد بعدی این که: «**والنّهار إذا جَلّیها والّلیل إذا یَغشاها**» نهار چه موقع بود؟ فرمودند: وقتی بود که حرف به راحتی زده می شد، هدایت رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم- علنی بود، منافقین هم دهانهایشان بسته بود.

امّا بعدش چه شد؟ «**والّلیل إذا یَغشاها**»، شب تاریکی می آید، بعد از آن روز که دیگر ظلمات است چقدر مناسب است، در زیارت آل یاسین هم هست که لیل، غاشی می شود (**السّلام عَلیکَ فی اللّیل إذا یَغشی**[4]) این ها بطون آیات شریفه است.

---

[1] سوره النور، آیه ۳۹-۴۰

[2] سوره الشمس، آیه ۱و ۲

[3] تفسير القمي ؛ ج2 ؛ ص۴۲۴

11663- و عنه: عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن حماد، بإسناده إلى مجاهد، عن ابن عباس، في قول الله عز و جل: و الشمس و ضحاها، قال: هو النبي (صلى الله عليه و آله) و القمر إذا تلاها، قال: علي بن أبي طالب (عليه السلام) و النهار إذا جلاها، [قال]: الحسن و الحسين (عليهما السلام) و الليل إذا يغشاها بنو أمية.(البرهان في تفسير القرآن ؛ ج5 ؛ ص۶۷۱)

[4] الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، ج2، ص: 493 و المزار الكبير (لابن المشهدي)، ص: ۵۷۰